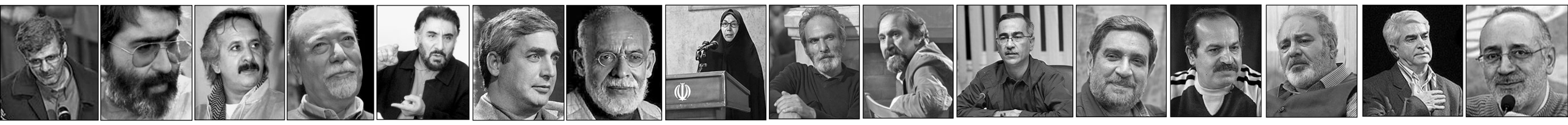

جمال شورجه (فیلمساز) یدالله صمدی (فیلمساز) محمد کاسبی (بازیگر) رسول ملا قلی پور (فیلمساز) شهریار بحرانی (فیلمساز) پرویز شیخ طادی (فیلمساز) داود میرباقری (فیلمساز) جهانگیر الماسی (بازیگر) پروانه معصومی (بازیگر) مهدی فقیه (بازیگر) ابراهیم حاتمی کیا (فیلمساز) سلحشور (فیلمساز) علی نصیریان (بازیگر) مجید مجیدی (فیلمساز) شهید آوینی (فیلمساز) جواد اردکانی (فیلمساز)

پاسخ نادرست به اعتماد بزرگ!

■ پژمان کریمی

هنرمندانی هستند که با دین اسلام و انقلاب و نظام اسلامی نسبتی ندارند. نه تنها نسبتی ندارند که هر کجا بتوانند، علیه آموزه‌های دینی و منطق و آرمان‌هـای انقلاب و نظام حرف می‌زنند و اثری ارائه می‌کنند.

پس چرا و با چه هدفی، همین هنرمندان ناگهان در مقام مدافع دین و انقلاب و نظام ظاهر می‌شوند؟

چه اتفاقی می‌افتد که آنان بدون کتمان عملکرد قبلی، در ساخت اثری سینمایی یا تلویزیونی با محتوا و درونمایه دینی و انقلابی مشارکت می‌جویند و همکاری می‌کنند؟

هنرمندان یاد شده، همواره به جدایی سیاست و هنر، دین و سیاست فتوا می‌دهند! چرا گاه برخلاف شعارشان رفتار می‌کنند و از آشکارشدن تناقض رفتار و شعارشان ابائی ندارند؟

شاید عده‌ای پاسخ را در حوزه نیازهای مالی جست‌وجو کنند! شاید برخی بگویند سفارش‌های مستقیم و غیرمستقیم نهادهای دولتی و غیردولتی، باعث تطمیع هنرمندان می‌شود و این افراد را وادار می‌کند چیزهایی بنویسند و بسازند و بازی کنند و... که همپوشان با باور و عقیده و کارنامه‌شان نیست!

شاید این پاسخ هم داده شود که هنرمندان برای ادامه حیات هنری خود مجبورند، کارنامه‌ای فراهم آورند که نظام سیاسی حاکم را خوش آید!

اما یک پرسش:

کدام یک از هنرمندانی که بی‌نسبت با دین و انقلاب و نظام‌اند اما کاری برای دین و انقلاب ساخته و پرداخته‌اند، نیاز مالی دارند و در پی جلب نگاه حاکمیت‌اند؟!

کدام یک؟! چند نفر؟!

چند درصد عوامل بی‌نسبت با دین و نظام دینی، دچار فقر و تنگدستی و بحران اقتصادی‌اند که راه گریز را در ایجاد تناقض میان حرف و عمل خود یافته‌اند؟! چند درصد...؟!

بر این باور نیستیم که انگیزه دست‌یابی به پول بیشتر را منکر شویم. اما دلیل اصلی، بزرگ‌تر از میزان پولی است که در پس هر فیلم و سریال دریافت می‌شود؛ خیلی بزرگ‌تر!

واقعیت این است که بدخواهان همواره در پی انتشار اندیشه خود هستند. آنها در پی ابزار مناسب‌اند. اگر بتوانند ابزار لازم را از دوست و اگر بتوانند از غیردوستان هم دریافت می‌کنند، مصادره می‌نمایند و از آن خود می‌سازند! اگرچه برای عوام‌فریبی جایگاه ویژه‌ای قائل‌اند و نسبت بدان غفلت ندارند اما آنجا که هدفشان کاملا فراهم می‌شود؛ دیگر نگران دیدگاه و قضاوت مردم نیستند!

هنگامی که یک نویسنده یا سینماگر معاند مجال نوشتن و ساخت یک سریال مثلا در حوزه تاریخ انقلاب، را می‌یابد و وقتی می‌تواند به بهانه روایت تاریخ انقلاب، دست به تحریف تاریخ انقلاب بزند، چرا از این مجال به دست آمده، بهره نبرد؟

چرا وقتی معاندین می‌توانند به بهانه روایت تاریخ اسلام، حقیقت را واژگونه جلوه دهند، در مقام «راوی» قرار نگیرند؟

چرا وقتی معاندین با دستمزدهای کلان، می‌توانند به نام و به بهانه نشر ارزش‌های انقلابی، تیشه به ریشه ارزش‌های انقلاب اسلامی ۵۷ بزنند، فرصت را قدر ندانند و کناره گیرند؟

متاسفانه برخی از سیاست‌گذاران و مدیران فرهنگی کشورمان، اگر نگوییم در جایگاه نفاق‌اند، کاملا مرعوب، کژسلیقه، بی‌بصیرت و ناآگاه‌اند!

باید از آنها پرسید چرا باید هنرمندی را که علاقه‌ای و پیوندی و دغدغه‌ای نسبت به دین و انقلاب ندارد، به آفریدن اثری در باب دین و انقلاب دعوت کنند؟

مگر هنرمند اصیل کم داریم؟ مگر در این مملکت هنرمند حرفه‌ای متعهد رشد نکرده است؟ چرا فکر می‌کنیم هنرمندی که مسلمان نیست یا خود را مسلمان نمی‌داند می‌تواند بدون بغض و با دانش گسترده، تاریخ اسلام را روایت کند؟

چرا فکر می‌کنیم یک هنرمند بدون نسبت با انقلاب، می‌تواند صادقانه در اثرش به دفاع از انقلاب و ارزش‌ها و دستاوردهای انقلاب بنشیند؟!

هنرمندان متعهد را قدر بدانیم، به آنها اعتماد کنیم. از هنرمندنمایان بی‌تعهد غافل نشویم زیرا که آنها هیچ‌گاه پاسخ درستی به اعتماد نظام نداده‌اند!... جز این است؟!

اشرف پهلوی نیز بیاید کار کند چه اشکالی دارد؟!

■ سعید مستغاثی

گویی این جماعت مدعی انقلاب و اصول گرایی و جذب دگراندیشان، دست از سر فیلمساز کهنه کار سینمای ایران برنمی‌دارند و به هر لطایف الحیلی که شده می‌خواهند او را جذب انقلاب و گفتمان انقلاب اسلامی کنند! و هر چه این بنده خدا قسم و آیه می‌خواند که بابا جان! من به همان فضای ۴۰-۵۰ سال پیش دلخوشم، آدم‌های من مال آن دوره‌اند و من از این حرف‌هایی که شما می‌زنید مثل سینمای انقلابی و اسلامی سر در نمی‌آورم!! بازهم رهایش نمی‌کنند. بعد از اینکه سه سال پیش به یکی از ضعیف‌ترین و اهانت آمیزترین فیلم‌هایش، سیمرغ بلورین جشنواره فیلم فجر را دادند (و از هول حلیم توی دیگ هم افتادند) و در همان جشنواره، بساط تجلیل و تحسین از فیلمسازی که هرگز ادعای همراهی با انقلاب و نظام اسلامی نداشته را برپا ساختند، نوبت پیشگو خواندنش رسید و گفتند که او با یکی از فیلم هایش در سال ۱۳۵۶ (سفر سنگ) اصلا وقوع انقلاب اسلامی را پیش بینی کرده است!

جل الخالق !! آن هم با فیلمنامه‌ای از بهزاد فراهانی که در آن زمان چپ می‌زد و مدعی سوسیالیسم بود و با تهیه کنندگی اسی منفردزاده که به خون انقلاب اسلامی، تشنه است و البته با پول و سرمایه مهرداد پهلبد (شوهر خواهر شاه) که در آن زمان، وزیر فرهنگ و هنر طاغوت بود!!!

و حالا نوبت سپردن یک ساعت از آنتن تلویزیون بیت المال ملتی است با همه آرمان ها و ارزش‌های انقلابی و اسلامی به کسی که اساسا با این آرمان ها و ارزش ها مشکل دارد (اگرچه هرگز علیه آن نیز فعالیت علنی نداشته است).

خب، طبیعی است وقتی بخواهید به زور دگنک، یک نفر را به انقلاب و اسلام و ارزش‌های نظام اسلامی بچسبانید و به اصطلاح جذبش کنید (و همه دریافتتان از جذب حداکثری هم همین باشد) نتیجه آن می‌شود که هر چه او بگوید تایید کنید، حتی اگر مغایر با همه باورها و عقایدتان باشد و نتیجه آن می‌شود که در واقع شما و برنامه و تلویزیون تان جذب او شده اید! چگونه؟ به این صورت:

او می‌گوید که با مراکز قدرت ارتباطی نداشته و چون مامور اطلاعاتی معروف احضارش کرده بوده رفته. در اینجا از کم‌اطلاعی مجری استفاده کرده و ادامه می‌دهد: همچنان که اگر چه گوارا و رژی دبره را ماموران اطلاعاتی کشورشان احضار کرده بود می‌رفتند، غافل از آنکه اولا امثال چه گوارا و رژی دبره اساسا با رژیم‌های خود درگیر بودند و اگر پرشان به پر سرویس‌های اطلاعاتی آن رژیم ها می‌گرفت، دمار از روزگارشان درمی آمد! و ثانیا سرویس‌های اطلاعاتی رژیم‌های وابسته و دیکتاتوری مانند شیلی ژنرال پینوشه و کوبای باتیستا و بولیوی باریه نتوس، چه مشابهتی با وزارت اطلاعات نظام جمهوری اسلامی دارد که با همه جهان سلطه و دیکتاتوری درگیر است؟! در اینجا مجری بدون آنکه کلیت حرف فیلمساز کهنه کار را دریابد، همین طور سر تکان می‌دهد و تایید می‌کند!

او می‌گوید که هیچ فیلمی را بنا به خواست آن مامور اطلاعات نساخت اما نمی‌گوید که چگونه با لابی انجام گرفته، خواننده‌ای معلوم‌الحال را که به همسری موقت خود درآورده بود، پس از ۲۰ سال از کشور خارج کرد تا هم از درآمد کنسرت هایش بهره بگیرد و هم بتواند راهی برای خود در خارج کشور باز کند. (صرف نظر از اینکه حضور آن خواننده، چه تبعاتی برای انقلاب و نظام اسلامی داشت و وی در مصاحبه‌های مکرر خویش، علیه نظام و نهادهای انقلابی‌اش لجن‌پراکنی کرد و از کمک‌های همسر سابقش گفت!که هنوز آن مصاحبه‌ها برروی صفحات اینترنت موجود است.)

اما مجری برنامه در برابر چندین بار اظهار برائت فیلمساز، سکوت کرده و سر تکان می‌دهد!! و از اینکه فیلمساز تلاشی برای خارج شدن از کشور به خرج نداده، ابراز خشنودی می‌کند !! غافل از آنکه وی در همان پروسه قبلی، این تلاش را به خرج داده و ظاهرا برای ساخت دو فیلم "مانکن" و "تسخیر شدگان"بیش از دو سال در کانادا به سر برد و وقتی نتوانست هیچ کدام را حتی به مراحل پیش تولید برساند، دست از پا درازتر به مملکت بازگشت! مجری همچنان وی را تایید و تشویق می‌کند!!!

او می‌گوید از هیچ یک از مراکز قدرت پول نگرفته و برای آن‌ها فیلم نساخته است، درحالی که اغلب فیلم هایش در دوران طاغوت را برای مراکز و استودیوهایی ساخت که وابسته به مراکز قدرت بودند: از رضا موتوری (که برای علی عباسی و سازمان سینمایی پیام ساخت که دربار و اشرف پهلوی در آن سرمایه‌گذاری کرده بودند) تا داش آکل (که با سرمایه سینما تئاتر رکس متعلق به برادران رشیدیان از وابستگان MI۶ و دربار شاه تولید کرد) تا فیلم‌های خاک و بلوچ و گوزن‌ها (که با پول مهدی میثاقیه بهایی از نوکران رژیم شاه ساخته شدند) تا غزل (که با هزینه تلویزیون قطبی و تل فیلم و کانون سینماگران به اصطلاح پیشرو وابسته به دفتر فرح ساخته شد) و تا سفر سنگ (که بنا به گفت و گوی خود فیلمساز با نشریه سینما در سال ۱۳۵۶ با حدود یک میلیون تومان پول پهلبد، وزیر فرهنگ شاه جلوی دوربین رفت).

بازهم مجری برنامه، بدون دقت و بررسی، سر تکان می‌دهد و حرف‌های نادرست فیلمساز را تایید می‌کند!!!

بالاخره او از فراریان و گریختگان از کشور می‌گوید و ضمن شماتت برخی از آن‌ها، بعضی دیگر که کارنامه سیاهشان از آن شماتت شدگان صدها بار سیاه‌تر است را به کشور فرا می‌خواند و می‌گوید چه اشکال دارد بهروز وثوقی به کشور بازگردد و در فیلم‌های این سینما بازی کند؟! و جناب مجری، این حرف را هم تایید می‌کند و سر تکان می‌دهد!!

موجودی که در همان زمان طاغوت از طریق رابطه با سمبل‌های فحشاء و تباهی همچون اشرف پهلوی به قله سینمای طاغوت هل داده شد. عباس شباویز تهیه کننده فیلم قیصر و مدیر آریانا فیلم در مصاحبه چندین سال پیش با نگارنده، پرده از این موضوع برداشت که برای قطع رابطه نزدیک وثوقی و اشرف، به دستور دربار زمینه‌های ارتباط وی با گوگوش (همسر بعدی جناب فیلمساز کهنه کار) در همان آریانا فیلم و همچنین سازمان سینمایی پیام متعلق به علی عباسی فراهم آمد. در حالی که در آن زمان، وی همسر محمود قربانی ،کاباره دار معروف بود و نکته جالب اینکه خود وثوقی در خاطراتش می‌گوید که برای فیصله دادن پیوندش با گوگوش، هویدا، نخست وزیر وقت هم به میدان آمد!!!

اگر همه این فساد و فحشاء را فراموش کنیم، چگونه می‌توان عملکرد و اعمال ضد انقلاب و علیه ملت ایران را در این سالهای اقامت در خارج کشور نادیده گرفت که تا همین سال گذشته و بازی در نقش اول فیلم ضد ایرانی "فصل کرگدن" ادامه داشته است؟ فیلمی که به خیال خود همه هویت و ریشه‌های ایرانی بودن را لجن مال می‌کند!!

چگونه از تریبون رسانه ملی یک ملت که بیش از ۳۵ سال است برای پاسداشت همان هویت و باورها و ریشه ها، در برابر همه دنیا ایستاده، موجودی همچون بهروز وثوقی (که با کارنامه سیاه تاریکش تا همین امروز همراه و همپای دشمنان این سرزمین، آن ارزش ها و باورها را تحقیر کرده) دعوت به کار در سینمای ایران می‌شود؟ و مجری برنامه هم، همدلانه تایید می‌کند؟!!!

اصلا چطور است از خود اشرف پهلوی دعوت شود؟! چه اشکال دارد بیاید و در سینمای ایران کار کند؟! او اگر از بهروز وثوقی سینمایی‌تر نباشد، کمتر از وی هم نبوده است!(سرمایه گذاری در استودیوهای فیلمسازی معروف آن زمان همچون آریانا فیلم و سازمان سینمایی پیام و سینما تئاتر رکس و استودیو میثاقیه و ...همه از سوابق سینمایی اشرف است، علاوه براینکه در سالهای آخر رژیم شاه، سازمان گسترش سینمایی را نیزحتما برای گسترش و توسعه سینمای ایران تاسیس کرده بود و خود ریاستش را برعهده داشت). ضمن اینکه رفیق گرمابه و گلستان، همان هنرپیشه طاغوتی هم بوده است!

گفت وگو با سعید غفاری مدیر سیمای فرانسوی شبکه سحر

تقابل با نگاه فرانسوی به زبان فرانسه

■ محسن محمدی

سیمای فرانسوی شبکه سحر به عنوان تنها شبکه تلویزیونی ایرانی به زبان فرانسه ۱۶ سال است که فعالیت می‌کند. شبکه سحر البته غیر از فرانسوی، به پنج زبان دیگر شامل آذری، انگلیسی، اردو، کردی و بوسنیایی هم برنامه‌هایی را برای بینندگانش تدارک میبینند. در راستای طرح ۲۴ ساعته شدن هریک از سیماهای شبکه سحر و تبدیل شدن هر کدام به یک شبکه در قالب مجموعه رسانه‌ای سحر، بخش فرانسوی زبان این شبکه هم قرار است در آینده‌ای نزدیک ۲۰ ساعت در شبانه روز با مخاطبانش در ارتباط باشد. به همین مناسبت با دکتر سعید غفاری، مدیر سیمای فرانسوی شبکه سحر گفت وگو کردیم.

-چه انگیزه‌ای سبب توسعه سیمای فرانسوی شبکه سحر شده است؟

لابی صهیونیست‌ها در رسانه‌های فرانسوی زبان بسیار قوی و علنی است؛ تصویرسازی غیرواقعی و وارونه‌ای از ایران، شیعه و اسلام در آن‌ها وجود دارد و به شیوه هماهنگ، تصویری نادرست از پیامبر اسلام(ص)، اسلام و آموزه‌های دینی برای جهانیان مخابره میشود. در کنار اینها تلاش منسجم و هدفمندی برای تبلیغ اسلام اروپایی در شبکه‌های فرانسوی میشود که غفلت از آن فتنه زیادی را در آینده به وجود خواهد آورد. از یاد نبریم که فرانسه کشوری است که به رغم ادعای آزادی بیان و حمایت از حقوق شهروندی، پرچمدار مبارزه با حجاب است. این همه ضرورتهای تاسیس شبکه‌ای کامل را به زبان فرانسوی دو چندان میکند. از طرف دیگر نکته‌ای مهم در رسانه‌های ماهواره‌ای وجود دارد؛ هم اکنون ذائقه مخاطب و فهم و شناخت صحیح از نیاز و سلیقه آن‌ها بسیار مهم است. امروز با تاسیس شبکه‌های گوناگون ماهواره‌ای نمی‌توان با شبکه‌های پاره‌وقت، مخاطبان را با خود همراه ساخت، به خصوص اینکه مخاطبان فرانسوی زبان در طیف جغرافیایی گسترده‌ای در کانادا، اروپا و آفریقا حضور دارند و ضروری است که با تاسیس یک تلویزیون کامل و شبکه‌ای حرف‌های آن‌ها را پوشش داد.

آیا تدابیر و زمینه سازی لازم برای حصول موفقیت در ابعادی که مدنظر است، صورت گرفته است؟

با توجه به ویژگی خاص مخاطبان فرانسوی زبان چه در اروپا و چه در آفریقا ما طیف وسیع و متنوعی از گرایش‌ها را قرار است پوشش

دهیم. آنچه نگاه ما را متفاوت می‌سازد شیوه بیانی و تصویری سیمای فرانسوی و تفاوت در سیاست گذاری رسانه‌ای است. فرانسه به عنوان کشوری که سال‌ها در شمایل یک استعمارگر در کشورهای مختلف و به خصوص آفریقا حضور داشته و نیز طی سالهای اخیر که مدعی پرچمداری فرهنگ، هنر و روشنفکری و آزادی بیان بوده است؛ با تاسیس شبکه‌های مختلف با انواع گرایش‌ها تلاش کرده نفوذ فرهنگی، اجتماعی و سیاسی خود را در دنیا توسعه داده و حفظ کند. ما به عنوان تنها تلویزیون فرانسوی غیراروپایی و البته اسلامی، رویکرد ساختاری و محتوایی مان را دقیقا در نقطه مقابل «نگاه فرانسوی» تدوین نموده‌ایم. از این منظر ضمن توجه ویژه به هنرمندان، روشنفکران و فعالان مستقل فرانسوی در اروپا و آمریکا، توجه ویژه‌ای به آفریقا و نخبگان قاره سیاه داریم که معمولا رسانه‌ای قابل قبول برای بیان حرفها، نقدها و داستانهایشان که دربرگیرنده نقد استعمار قدیم و جدید فرانسوی و غربی است، ندارند. تلویزیون فرانسوی جمهوری اسلامی ایران از این منظر هویتی منحصر به فرد و جدید را در کنار رسانه‌های فرانسوی زبان دارد.

چه پیشبینی‌هایی برای دخیل کردن بینندگان و استفاده از نظرات آنان در ساخت و پردازش برنامه‌ها شده است؟

از زمانی که طی پنج ماه اخیر موضوع تبدیل شدن سیمای فرانسوی به یک تلویزیون کامل و جامع مطرح شد، با توجه به نکات قبلی، ظرفیتهای موجود در برنامه‌سازی در اروپا و آفریقا به طور جدی بررسی و تقریبا به مرحله نهایی اجرایی شدن رسیده است. همین امر سبب شده است که مخاطبان عام و خاص تلویزیون فرانسوی جمهوری اسلامی ایران حضوری پررنگ‌تر را بیابند. در واقع مبنای برنامه‌سازی در تلویزیون فرانسوی بهره‌مندی از هنرمندان، برنامه سازان، روزنامه‌نگاران و روشنفکران و خبرگان مستقل در آن است. از دیگر سو، ما سرمایه‌گذاری منطقی و گسترده‌ای را برای بهره‌مندی از فضای مجازی؛ هم در ساختار برنامه‌های تلویزیونی و هم در بسط دایره انتشار آن‌ها انجام داده‌ایم. سایت سیمای فرانسوی سحر طی چند ماه اخیر تبدیل به یک پرتال جامع شده است که با بسیاری از سایت‌های مستقل فرانسوی تبادل اطلاعات و اخبار دارد و به صورت روزانه، روزنامه‌ای دیجیتال نیز در آن منتشر می‌شود. علاوه بر آخرین اخبار، مقالات و تحلیل‌های جامع، برنامه‌های تلویزیون فرانسوی سحر نیز روی آن قابل مشاهده بوده است. همچنین ما ورود مستقیم و تعریف شده‌ای برای فعال کردن روزنامه نگاری شهروندی در میان مخاطبان فرانسوی زبان داشته‌ایم که طبعا آثار آن حضور گسترده و مستقیم مخاطبان در تولید برنامه‌ها و مشارکت در آن‌ها است.

توسعه شبکه‌های تلویزیونی برونمرزی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

همانطور که می‌دانیم امروز در دنیا رسانه‌ها نقش اصلی و کلیدی را در ایجاد و بسط تصویر، ادراک و برداشت و به‌طور کلی دیپلماسی عمومی برعهده دارند. تاسیس تلویزیون فرانسوی جمهوری اسلامی ایران در چهارچوب تقویت دیپلماسی عمومی کشور،در افزایش و ارتقای قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران و نیز بهبود و توسعه جایگاه ایران در سازمانهای بین‌المللی و نخبگان و روشنفکران مستقل بسیار ضروری و موثر خواهد بود. همانطور که با تاسیس پرس‌تی وی در معاونت برون مرزی، مرز معنوی و قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران افزایش چشمگیری داشت و توانست با تولید و پخش برنامه‌های مختلف و متفاوت از آنچه که در رسانه‌های غربی پخش می‌شود، انحصار رسانه‌های غرب را در جغرافیای انگلیسی زبان دچار چالش سازد و ظرفیت‌های بی‌بدیلی را برای شنیدن صداها و تصاویری بسیار متفاوت در جهان به‌وجود آورد؛ تلویزیون فرانسوی نیز با تجربه و الگوی پرس تی وی همین مسیر را در پی خواهد گرفت. به خصوص اینکه در رسانه‌های فرانسوی زبان، انحصاری متفاوت از آنچه در رسانه‌های انگلیسی زبان وجود دارد نهادینه شده است و تصویری بسیار تیره و تار از جمهوری اسلامی ایران، فرهنگ و هنر ایرانی و دستاوردهای کشور به جهان داده می‌شود.

پرونده‌ای مختصر برای سریال انقلاب زیبا

جست وجو برای کشف رازهای یک معما

■ مهدی امیدی

سریال «انقلاب زیبا» تازه ترین سریال سیما با رویکردی پلیسی و معمایی و با پس زمینه‌ای از وقایع انقلاب اسلامی است. این سریال به کارگردانی بهرنگ توفیقی و با فیلمنامه‌ای از حامد عنقا در سکوت خبری ساخته شد و تنها در روزهای نزدیک به پخش از سوی سیما، آنونس‌هایی درباره آن نمایش داده می‌شد. ساخت این سریال از اردیبهشت آغاز و همزمان با پخش، در شهریور به پایان رسید.«انقلاب زیبا» در ۲۵ قسمت از شبکه اول سیما درحال پخش است و احتمال دارد که سری دوم آن هم تولید شود.

«انقلاب زیبا» راز یک جنایت، یا بهتر است بگوییم جنایت‌هایی را روایت می‌کند؛ مردی به نام جابر پس از گذشت بیش از ۳۰ سال به کشور برگشته است و با تنها دخترش زیبا زندگی می‌کند. در شبی که یک مهمانی در خانه آن ها برپاست، جابر به قتل می‌رسد. البته وقوع قتل و پی گیری پلیس برای یافتن عوامل ارتکاب جنایت، موضوع محوری بسیاری از آثار پلیسی در همه قالب‌های ادبی و نمایشی است. اما آنچه به ماجرای قتل سریال «انقلاب زیبا» رنگ متفاوتی بخشیده، سابقه افراد است. جابر یکی از عناصر نظامی رژیم ستمشاهی بوده که بعد از انقلاب از کشور گریخته و حالا به کشور برگشته است. از طرفی داماد او، حامد که به تازگی با زیبا ازدواج کرده، یک جوان مومن است که پدرش در جریان مبارزات انقلاب اسلامی به شهادت رسیده است. از قضا، حامد مدعی است که قاتل پدرش جابر بوده است و در همان شبی هم که جابر کشته می‌شود، حامد قصد گفت وگو با او را داشته. رفته رفته و با پیشروی داستان در می‌یابیم که بسیاری از دوستان جابر که در شب مهمانی حضور داشته و همه آن ها نیز سلطنت‌طلب بوده اند، افرادی دو چهره هستند و شخصیت واقعی خود را در پشت ظاهری مظلوم و بی گناه پنهان کرده اند. مثل شخصیت صفر با بازی مجید مظفری که درواقع یک گنگستر مرموز و جنایت پیشه است. همچنین مشخص می‌شود که جسدی که به نام جابر به خاک سپرده شده است اصلا متعلق به او نیست و حامد بی گناه است و ...

آنچه درباره «انقلاب زیبا» قابل بحث است، نحوه پرداختن به انقلاب است. چون معمول است که در فیلم ها یا سریال‌هایی با این موضوع، زمان گذشته بازسازی می‌شود. اما در این سریال، همه ماجراها در زمان حال می‌گذرد، حتی اسم مجموعه هم برگرفته از زندگی پرفراز و نشیب و تحولات شخصیت زیباست. اما، زیربنای همه داستان ها و فراز و نشیب‌های این سریال، واقعه انقلاب است و از این رو، می‌توان این سریال را در رده آثاری با مضمون انقلاب اسلامی قرار داد.

ساختار خاص «انقلاب زیبا» هم آن را با سایر سریال‌های تلویزیونی متمایز نموده است. علاوه بر ضرباهنگ تند این سریال، روایت آن هم از معماهای تودر تویی تشکیل شده که با رفت و آمدهای پی در پی زمان داستان به گذشته و حال توأم است. همچنین قالب تصویری آن پر از تحرک و بازی‌های بصری و گرافیکی است. رامین عباسی‌زاده تهیه کننده این سریال قبلا در گفت وگو با رسانه ها مدعی شده بود که «انقلاب زیبا» بر مدار قواعد سریال سازی روز دنیا قرار دارد. حامد عنقا نویسنده فیلمنامه این سریال هم در گفت وگو با روزنامه جام جم بیان کرد: «انقلاب زیبا جزو آثاری نیست که بیننده تلویزیون هنگام دیدن این اثر همزمان میز شام را بچیند یا این که با تلفن حرف بزند. در واقع بیننده باید با دقت و وسواس زیاد هر قسمت از این سریال را دنبال کند، چرا که ندیدن یک قسمت از این سریال به از دست دادن کلی از ماجراهای آن منجر خواهد شد.»

در سریال «انقلاب زیبا» بازیگرانی چون فریبا کوثری، آتیلا پسیانی، مجید مظفری، علیرضا کمالی نژاد، آزاده صمدی، شقایق فراهانی، مجید واشقانی و ... بازی می‌کنند. علیرضا کمالی نژاد، بازیگر نقش حامد درباره نقش خود به خبرگزاری مهر گفته بود: حامد در این سریال جوانی است که اعتقاداتی مذهبی دارد و پای آن‌ها هم ایستاده است و با مادر خود زندگی می‌کند. حامد اختلاف فرهنگی با همسر خود دارد که آن را نادیده گرفته اما این اختلاف به مرور خود را نمایان می‌کند.

با نگاهی به فیلم «عمر»

شکست اسکار از غزه!

■ آرش فهیم

دنیای هالیوود و چماق پر زرق و برق آن؛ اسکار، دنیای شگفت‌انگیزی است! شگفت انگیز اینکه هر کشوری که در یک زمان، بیشتر با غضب و ستم غرب مواجه می شود، در هالیوود و اسکار هم بیشتر مورد توجه قرار می گیرد. مثلا در شرایطی که کشور ایران، مرکز سیبل سیاست‌های ناجوانمردانه غربی ها قرار داشت، در دو سال پی در پی توجه اسکار به طرف ایران جلب شد.

در سال جاری میلادی نیز نام یک فیلم فلسطینی در آئین های سینمایی غربی شنیده شد. این فیلم «عمر» نام دارد و به کارگردانی هانی ابواسعد ساخته شده است. فیلمی که نامش در میان نامزدهای جایزه بهترین فیلم غیرانگلیسی زبان اسکار سال ۲۰۱۴ میلادی دیده می شد. در پی این اتفاق، خیلی ها ساده دلانه از اینکه یک فیلم فلسطینی نامزد اسکار شده بود شگفت زده شدند. مسئله قابل تأمل این است که درست چند ماه پس از مطرح شدن یک فیلم فلسطینی در اسکار، رژیم صهیونیستی به غزه حمله کرد. تهاجمی که موجب قتل عام هزاران انسان بی گناه شد. اتفاقا دست اندرکاران هالیوود و مدیران اسکار نیز از این حملات حمایت کردند و برخی از هنرمندان معترض به جنایت های اسرائیل را تحت فشار قرار دادند.

«عمر» از نظر محتوایی و هنری فیلم مهمی نیست. اما برای دانشجوها و کارشناسان علوم ارتباطات نمونه قابل مطالعه ای درباره نحوه انحراف در انتقال پیام و فریب مخاطب است. چگونه می توان به انتقال یک پیام تظاهر کرد و در عین حال، مفهومی معکوس آن پیام را به ذهن مخاطب رساند؟ پاسخ به این پرسش را با بررسی فیلم «عمر» می توان یافت. این فیلم در ظاهر به بیان دردهای مردم فلسطین و افشای ستم های اسرائیل می پردازد. اما معنای نهفته در این فیلم، کاملا برعکس است.

این فیلم روایت یک جوان فلسطینی به نام عمر است که مبارزه با اشغالگرها او را به تعدادی از جوانان هموطنش پیوند زده است. او قصد دارد با خواهر یکی از دوستانش ازدواج کند، اما قتل یک سرباز اسرائیلی زندگی او را دچار تلاطم می کند. عمر با اینکه می داند قاتل سرباز چه کسی است اما حتی زیر شکنجه هم حاضر به لو دادن دوست خود نمی شود. اما همان دوست، به او خیانت می کند و ...

شاید در نگاه نخست و برای مخاطبی که فلسطینی ها را دارای حق مسلم می داند، فیلم «عمر» نگاه درستی به مسائل آن کشور دارد. اما واقعیت به گونه دیگری است. مثلا در فیلم می بینیم، همان طوری که اسرائیلی ها دشمنان خود را شکنجه می کنند، فلسطینی ها هم این کار را می‌کنند. به طوری که در یکی از سکانس ها، جوانان مقاومت فلسطین، یکی از هموطنان خود را به اتهام خبرچینی برای صهیونیست‌ها شکنجه می کنند. اما آنچه تکلیف فیلم «عمر» را مشخص می کند این است که در طول فیلم، فلسطینی ها دائم درحال کشتن و خیانت و شکنجه هستند؛ آن ها سرباز اسرائیلی را درحالی که در پادگان مشغول نگهبانی است و آزارش به کسی نمی رسد را به طور ناجوانمردانه ای می کشند(به زعم فیلم). فیلم «عمر» نشان می دهد که فلسطینی ها چگونه بر سر یک دعوای شخصی دوست خود را به قتل می رسانند، در زندان همرزمان خود را کتک می زنند، به راحتی نزدیک ترین رفقای خود را فریب می دهند

و به یکدیگر خیانت می کنند، هموطن خود را تحت شدیدترین شکنجه ها قرار می دهند و ... با این حال، حتی یک نما از جنایت های اسرائیل در این فیلم دیده نمی شود؛ حتی یک نما!

معمولا هویت و جهت گیری یک رسانه یا یک فیلم را براساس آن چیزی که نشان می دهد تعیین و تعریف می کنند. اما درواقع، آنچه از سوی یک رسانه یا محصول رسانه ای نادیده گرفته می شود، اهمیت بیشتری دارد. براساس چنین فرضیه ای، فیلم «عمر» نه تنها فیلمی در حمایت از فلسطین به حساب نمی آید که دقیقا یک فیلم صهیونیستی و به سود اسرائیل است. باید توجه داشت که این فیلم اساسا برای مردم فلسطین ساخته نشده و مخاطب اصلی آن جشنواره‌های غربی است. به همین دلیل هم بازتاب واقعیت های فلسطین در فیلم «عمر» شبیه به سبک رسانه های غربی است. رسانه هایی که طی دو ماه اخیر، ترجیح دادند که جنایت های رخ داده در غزه را نبینند.

مردم فلسطین در جنگ ۵۰ روزه سال ۲۰۱۴ فقط با رژیم صهیونیستی نمی جنگید. تراست های خبری، هالیوود و اسکار هم در برابر غزه بودند. پیروزی غزه فقط بر اسرائیل نبود. اسکار و هالیوود و رسانه های غربی نیز از غزه شکست خوردند.